

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره دوم (پیاپی ۱۸)، تابستان ۱۳۹۲، ص ۳۶-۱۹

ماهیت ترکمانان عراقی و رابطه آنان با ترکمانان سلجوقی

محسن مؤمنی* - علی اکبر کجباف** - فریدون اله یاری***

چکیده

مهاجرت ترکان سلجوقی و تشکیل اولین حکومت با منشاء ایللی، سرآغاز تحولات شگرف در تاریخ و فرهنگ ایران زمین بود. ترکمانان عراقی، طلایه داران این مهاجرت، به دلیل نفوذشان در منطقه عراق عجم به عراقی مشهور شدند. ماهیت و ریشه های نژادی این گروه و ارتباطشان با سلاجقه از دو دیدگاه قابل بررسی است. گروهی از مورخان آنان را از اتباع اسرائیل، پسر سلجوق، می دانند که پس از اسارت او به دست محمود غزنوی به ایران مهاجرت کردند ولی این پژوهش با استناد به منابع، به چند دلیل، این نظریه را تایید نمی کند و آنان را شاخه ای از سلاجقه می داند. از سوی دیگر، اقدامات حکومت غزنویان و بعدها سیاست حکومت سلجوقیان، چه پیش از ورود به ایران و چه بعد از به دست گرفتن قدرت برای مهار این ترکمانان فراز و نشیب های معناداری دارد. که می توان آن را به سه مرحله بی طرف در قبال اقدامات آنان، اتحاد موقتی با آنان و سرکوب آنان مورد بررسی قرار داد.

واژه های کلیدی

ترکمانان، سلجوقیان، غزنویان، عراق عجم، اسرائیل

* استادیار تاریخ دانشگاه ارومیه (نویسنده مسؤل) m.momeni@urmia.ac.ir

** دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان kajbaf@ltr.ui.ac.ir

*** دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

آنان و ارتباطشان با سلاجقه ابهاماتی دارد، موضوع این پژوهش حاضرند. سوالات اصلی این پژوهش قرار زیر است:

- ۱- آیا ترکمانان عراقی اتباع اسرائیل بوده‌اند؟
- ۲- سیاست تمرکزگرایی حکومت غزنویان و سلجوقیان چه تاثیری بر ارتباط آنان با ترکمانان داشته است؟ فرضیه های این پژوهش چنین است:
- ۱- ترکمانان عراقی از اتباع اسرائیل نبوده‌اند.
- ۲- زمان دستگیری اسرائیل که باعث جنبش ترکمانان عراقی شد قبل از سال ۴۱۶ هـ. ق. / ۱۰۲۵ م. بوده است.
- ۳- ترکمانان عراقی قربانیان تمرکزگرایی دیوان سالاران ایرانی بوده‌اند.
- ۴- سلجوقیان از ترکمانان عراقی برای ایجاد بی‌نظمی در قلمرو غزنویان استفاده می‌کردند.

مسئله ترکمانان سلجوقی و افسانه غزای روم

بعد از ورود اسلام به ماوراءالنهر، تا هنگام ورود ترکمانان سلجوقی، مسئله مرز ماوراءالنهر اهمیت فراوانی داشت. با ورود اسلام به ماوراءالنهر، به تدریج تعدادی از این قبایل ترک‌زبان، دین اسلام را قبول کردند. این قبایل ترک بیشتر از ترکان اغز بودند که اولین حضور مستقل آنان در درگیری منطقه ماوراءالنهر به پایان عصر سامانیان مربوط می‌شود؛ یعنی زمانی که متصرف آخرین امیر سامانی از نیروهای قراخانیان شکست خورد و به میان ترکان غز رفت (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۹۶-۱۹۲). با ورود قراخانیان به ماوراءالنهر، ترکمانان سلجوقی بیشتر تحت فشار قرار گرفتند. بقراخان هارون از قدرت ترکمانان بیمناک بود و بنابراین با آنان درگیر شد و سلاجقه به ناچار، به طرف سمرقند حرکت کردند. علی‌تگین که از قصد سلاجقه برای اسکان در اطراف سمرقند آگاه شده بود نیروهای زیادی جمع کرد و این قضیه سبب هراس سلاجقه گردید. بنابر گفته مورخانی مانند خواندمیر و میرخواند این موضوع موجب حرکت چغری بک، به داخل فلات ایران

جغرافیای ایران و قرار گرفتن آن در چهارراهی که شرق را به غرب متصل می‌کند، باعث شده است که اقوام مهاجم در طول تاریخ از طرف شرق و غرب، این گذرگاه را تهدید کنند. پس از اسلام، ترکان ابتدا به صورت غلام وارد ایران شدند. اما به تدریج، مسلمان شدن اقوام ترک، در مرزهای ماوراءالنهر گروه‌های منسجمی از آنان، وارد فلات ایران شدند؛ این روند در اواخر دوران سامانیان با ورود ترکمانان سلجوقی وارد مرحله ای جدید گردید. اصطلاح ترکمان برای نخستین بار در اواخر نیمه دوم سده چهارم هجری در منابع اسلامی ظاهر شد. مقدسی در ایالت اسفنجاب از دو قلعه خبر می‌دهد که به مثابه «ایستگاه‌های ثغری در مقابل نفوذ ترکمانان» بودند. این اصطلاح از سده پنجم به بعد، به ترکمانان جنوب غربی یعنی غزان و قفچاق اطلاق شد و اصطلاح ترک هم در مورد ترکمانان شرقی گروه قرلق به کار رفت. گردیزی و بیهقی تقریباً همواره اغزهایی را که مرزهای دولت غزنوی را غارت می‌کردند ترکمان می‌خوانند. اصطلاح ترکمان در روزگار امپراتوری سلجوقیان اصلاً اشاره به غزان مسلمان داشت که وارد دارالاسلام شده بودند و اصطلاح ترک هم به غلامان و یا غلامان ترک‌نژاد آزاد شده اطلاق می‌گشت. خواجه نظام الملک، اتباع هم‌قبیله سلجوقیان را به نام ترکمان می‌خوانده است. قفس اوغلو عقیده دارد که کلمه ترکمن اصطلاح قومی نیست بلکه اصطلاح سیاسی است. یکی از این گروه‌های ترکمانان که زودتر از شاخه اصلی سلاجقه وارد خراسان شدند، ترکمانان عراقی بودند. ترکمانان عراقی گروهی از ترکمان بودند که در ایران غربی یا عراق عجم رخنه کردند و به این دلیل به ترکمانان عراقی شهرت یافتند. این گروه از ترکمانان که ریشه‌های قومی

(جزء این طایفه غزان عراقی) در زمان محمود در خراسان نبوده اند. از این نکته مشخص می‌شود که گروهی از ترکمانان پیش از سال ۳۹۶ هـ. ق/ ۱۰۰۶ م وارد حوزه خراسان شده اند. از نوشته های ابن اثیر مشخص می‌شود که محمود ایشان را برای نشیمن دادن در سرحداتی خراسان آورده بود و تا مدتی فرمانبردار و هواخواه محمود بوده اند. نوشته های گردیزی نیز همین مطلب را می‌رساند؛ ولی چندی نمی‌گذرد که ترکمانان سر به شورش و نافرمانی برداشته و با نیروهای غزنویان می‌جنگند و دسته هایی از ایشان در مرکز و غرب ایران پراکنده می‌شوند» (کسروی، ۱۳۵۵: ۱۸۲). ورود موج اول از ترکمانان قبل از سال ۴۱۶ هـ. ق/ ۱۰۲۵ م به داخل ایران به چند دلیل می‌تواند صحیح باشد: ۱- زمان دستگیری اسرائیل نمی‌تواند سال ۴۱۶ هـ. ق/ ۱۰۲۵ م باشد زیرا او هفت سال، بعد بنا به گفته منابع، در زندان محمود بود و بعد فوت کرد و آن هم در زمان سلطان محمود، اگر سال ۴۱۶ هـ. ق/ ۱۰۲۵ م زمان دستگیری اسرائیل فرض کنیم زمان وفات او سال ۴۲۳ هـ. ق/ ۱۰۳۲ م می‌شود، که این با اطلاعات منابع مغایرت دارد.

۲- سال ۴۱۶ هـ. ق/ ۱۰۲۵ م سال دستگیری اسرائیل نبود؛ بلکه سال ورود موج دوم ترکمانان به داخل ایران بود که این بار با رضایت سلطان محمود و بنا به درخواست آنان از او انجام گرفت.

۳- بنا به نوشته گردیزی محمود در سال ۳۹۸ هـ. ق/ ۱۰۰۷ م تعدادی از ترکمانان را که به داخل خراسان، باورد و سرخس حمله کرده بودند بعد از برگشت از هندوستان، در نزدیکی جیحون، شکست سختی می‌دهد (گردیزی، ۱۳۸۴: ۳۹۰).

۴- دلیل اصلی بر رد دستگیری اسرائیل در سال ۴۱۶ هـ. ق/ ۱۰۲۵ م اشاره به اقدامات پسرش، قتلش، دارد. زمانی که گروهی از ترکمانان قصد داشتند اسرائیل را از قلعه کلنجر فراری دهند، اسرائیل در محاصره می‌افتد، پیغامی

و غزا در نواحی روم، قبل از سال ۴۰۰ هـ. ق/ ۱۰۰۹ م می‌شد (میرخواند، ۱۳۳۹، جلد ۴/ ۲۴۰؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲/ ۴۸۱؛ کانپوری، ۱۳۵۴: ۵۵-۵۴)؛ اما این موضوع نمی‌تواند درست باشد زیرا عبور چغری از خراسان و مرکز ایران و غزای او با رومیان در منابع عصر سلجوقی انعکاسی نداشته است و تنها خواندمیر و میرخواند، مورخان قرون دهم و یازدهم، به این موضوع پرداخته اند.

دستگیری اسرائیل، سرآغاز جنبش ترکمانان

درباره زمان دستگیری ارسلان اسرائیل به دست سلطان محمود غزنوی، دو روایت مختلف وجود دارد که مسئله حرکت دسته های ترکمانان عراقی را به داخل ایران تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ روایت اول: سلطان محمود با ایلک خان قرارداد دوستی و اتحاد امضا کرد و رسولی نزد سلجوقیان فرستاد و اسرائیل این دعوت را پذیرفت. در این ملاقات، محمود به قدرت ترکمانان پی برد و به دنبال آن اسرائیل دستگیر و زندانی شد. ارسلان اسرائیل هفت سال در زندان غزنویان بود تا فوت کرد (عماد کاتب، ۱۴۲۵: ۸). کسروی معتقد است: «مورخانی مانند گردیزی و دیگران، درباره زمان ورود ترکمانان عراقی دچار اشتباه شده‌اند چون بنا به نوشته گردیزی، در سال ۴۱۵ هـ. ق/ ۱۰۲۴ م بود که محمود این غزان را آورد و باز در آن سال بود که اسرائیل، پسر سلجوق، را دستگیر کرد و به غزنین فرستاد با آن که به یقین دسته‌ای از این غزان، پیش از سال ۴۱۰ هـ. ق/ ۱۰۱۹ م در آذربایجان و ارمنستان بوده‌اند؛ چنان که ابن اثیر در حوادث سال ۳۹۶ هـ. ق/ ۱۰۰۶ م لشکر فرستادن ایلک خان را بر خراسان و در سال ۳۹۷ هـ. ق/ ۱۰۰۷ م لشکرکشی خود او و جنگ‌های محمود را با ایشان می‌نگارد و در هر دو جا، نام ایل خلج و ترکان غزان را می‌برد که در خراسان در نزدیکی های مرو، نشیمن داشته و هواخواهان محمود بوده اند و چنان که ما می‌دانیم طایفه دیگری از غزان

ترتیب دهد و آنان را به این بهانه که می‌خواهد نامشان را در دفاتر ثبت کند و ترتیب استخدام آنها را بدهد جمع کند اما ترکمانان از این توطئه آگاه شدند و فرار می‌کنند و گروهی به آذربایجان به نزد وهسودان رفتند... گروهی از ترکمانان که در خراسان باقی ماندند؛ بیشتر آن‌هایی بودند که قصد اصفهان کردند و این گروه به بلخان کوه رفتند. آنان نیز دست به غارت نواحی اطراف می‌زدند تا این که محمود، ارسالان جاذب، امیر طوس، را در راس سپاهی به تعقیب آنها فرستاد و او حدود دو سال به تعقیب آنان پرداخت و محمود ناگزیر خود به خراسان آمد و ترکان از پیش محمود می‌گریختند سپس محمود برگشت و پسرش مسعود مامور تعقیب آنان گشت. این موضوع در حوادث سال ۴۲۰ هـ. ق / ۱۰۲۹ م ذکر شده است (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶ / ۹۲-۹۱). آنچه ابن اثیر می‌نویسد به موضوع سرکوبی ترکمانانی اشاره دارد که به دستور و اجازه محمود در سال ۴۱۶ هـ. ق / ۱۰۲۵ م وارد ایران شدند و بعدها موجب ناامنی گردیدند در منابع سلجوقی، اشاره شده که بعد از دستگیری اسرائیل اتباع او شورشی کرده باشند و ابن اثیر به اشتباه، سال دستگیری اسرائیل را با سرکوب ترکمانان عراقی یکی و همزمان دانسته است. به طور یقین، در سال ۴۱۶ هـ. ق / ۱۰۲۵ م موج دوم ترکمانان که وارد ایران شدند روایت گردیزی برخلاف آنچه که کسروی گفته است؛ اشاره ای به دستگیری اسرائیل در سال ۴۱۶ هـ. ق / ۱۰۲۵ م ندارد؛ بلکه گردیزی می‌نویسد: «زمانی که محمود علیه علی تگین به ماوراء النهر لشکر کشید و او از آنجا فراری شد گروهی از مردم از سالاران و پیشروان ترکمانان پیش او آمدند و بنالیدند از ستم امرا ایشان و از رنج‌هایی که بر ایشان بود، گفتند ما چهارهزار خانه ایم اگر فرمان باشد خداوند ما را بپذیرد که از آب گذر شویم و اندر خراسان وطن سازیم؛ او را

به برادران خود از طریق پسرش می‌دهد و از آنان می‌خواهد در پی تصرف خراسان باشند. قتلش بعد از مرگ پدرش در اسارت، به بخارا می‌رود و ماجرای پدرش را برای عموها و دایی‌هایش می‌گوید و متوجه می‌شود که خود آنان طالب ملک شده‌اند به خونخواهی برادر مستعد شدند و منتظر فرصت، کسی به طرف سلطان محمود فرستاده‌اند با این پیغام که «ما را مردم، حواشی و مواشی بسیار است و ازدحام و انبوهی گروه، موضع بارح و مراعی بر ما تنگ شده و از سلطان خواستند که دستوری دهد تا از آب جیحون بگذرند و به خراسان میان نسا و باورد مقام سازند» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۳؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۲۷)، که این موضوع در سال ۴۱۶ هـ. ق / ۱۰۲۵ م بوده و سلطان اجازه عبور از جیحون را به چهار هزار خانوار ترکمان علی‌رغم مخالفت وزیر و فرماندهانش می‌دهد. فرضیه دوم زمان دستگیری اسرائیل و ورود ترکمانان عراقی به ایران را سال ۴۱۶ هـ. ق / ۱۰۲۵ م می‌داند. بر طبق این نظریه، حکومت قراخانیان در ماوراءالنهر، از قدرت رو به افزایش ترکمانان نگران بود؛ بنابراین ایلکخان برای سرکوبی آنان، الپ قرای، فرمانده خود، را به طرف سلاجقه می‌فرستد ولی در نهایت طغرل و چغری موفق می‌شوند الپ قرای را شکست داده بکشند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴ / ۲۴۳-۲۴۲). ابن اثیر می‌نویسد بعد از دستگیری اسرائیل در سال ۴۱۶ هـ. ق / ۱۰۲۵ م، نیروهای غزنوی به خرگاه‌های او شبانه تاختند و بسیاری را کشتند و گروهی هم به خراسان رفتند و آنجا را مورد غارت قرار دادند که سپاهی فرستاده شد که آنان را شکست داد و از خراسان بیرون راند؛ گروهی از آنان که برابر با دو هزار خرگاه بودند به اصفهان پیوستند. محمود نامه ای به علاء الدوله نوشت و فرمان داد آنها یا اینکه روسای آنان را نزد او بفرستد. علاء الدوله به نماینده خویش دستور می‌دهد ضیافتی

تا زمان مرگش باقی می ماند و بعد از طغرل، قتلش به همراه اتباع خود برای رسیدن به قدرت تکاپویی می کند.

اگر این گروه شاخه ای از سلجوقیان بودند، چرا بیهقی هر زمان که از ترکمانان صحبت می کند از دو واژه جداگانه استفاده می کند: ترکمانان سلجوقی و ترکمانان عراقی چنان که در حوادث سال ۴۲۶ هـ. ق/ ۱۰۳۵ م می نویسد: ترکمانان سلجوقی با نفرات بسیار از جیحون می گذرند و به جانب مرو حرکت کرده، به نسا می روند و آنجا سوری صاحب دیوان را شفیع قرار می دهند که سلطان مسعود آنان را در قلمرو خود راه دهد و آنان در خدمت سلطان باشند. سران سلجوقیان بیغو، طغرل و داود با ذکر این که دیگر جای ماندن آنان در ماوراءالنهر و خوارزم نیست از سلطان، ولایات نسا و فراوه را برای اسکان می خواهند. نکته جالب اینجاست که می گویند، اگر سلطان این اجازه را به آنان دهد آنان نیز مانع اقدامات ترکمانان عراقی خواهند شد. وقتی وزیر این نامه ها را می خواند به بونصر مشکان می گوید: «ای خواجه تاکنون سر و کار با شبانان بود و نگاه باید کرد تا چند دردسر افتاد که هنوز بلاها به پای است، اکنون امیران ولایت گیران آمدند» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۹۶-۶۹۳). مطالب فوق دلیل بر آن است که ترکمانانی که در سال ۴۱۶ هـ. ق/ ۱۰۲۵ م وارد خراسان، مرکز و غرب ایران شدند از اتباع اسرائیل نبودند بلکه همان گروهی بودند که بعدها به نام ترکمانان عراقی شناخته می شوند و از زیرشاخه های ترکمانان سلجوقی بودند که از حدود بلخان کوه مدد می گرفتند. هدف محمود از آوردن آنان به خراسان استفاده از نیروهای آنان برای مقابله با ترکمانان سلجوقی بوده است؛ سلطان امیدوار بود که به پیروی از سیاست علی تگین از آنان به عنوان نیروی کمکی بهره برداری کند (باسورث، ۱۳۵۶: ۲۲۸؛ بویل، ۱۳۸۰: ۲۶/ ۵). این اقدام محمود دلیل دیگری نیز

از ما راحت باشد و ولایت او را از ما فراحی باشد که ما مردمان دشتیم و گوسفندان فراوان داریم و اندر لشکر او از ما انبوهی باشد. محمود اجازه عبور به آنان را داد و به حکم او در بیابان سرخس، فراوه و باورد فرود آمدند و همانجا بودند. چون محمود از جیحون می گذرد امیر طوس، ابوالحارث ارسلان جاذب پیش او می گوید: «این ترکمانان را اندر ولایت چرا آوردی، این خطا بود که کردی، اکنون که آوردی همه را بکش و یا به من ده کی تا انگشت های نر ایشان ببرم تا تیر نتوانند انداخت. محمود این اقدام را انجام نداد» (گردیزی، ۱۳۸۴: ۳۷۳؛ همـدانی، ۱۳۶۲: ۲/ ۲۵۸-۲۵۷). ورود نیروهای ترکمان به درون خراسان در سال ۴۱۶ هـ. ق/ ۱۰۲۵ م موج دوم از ترکمانان بود. جوزجانی این گروه را از اتباع اسرائیل می داند که به دلیل فشار شاخه اصلی ترکمانان سلجوقی؛ یعنی فرزندان میکائیل (طغرل و چغری) برای ریاست بر آن ها که بعد از مرگ اسرائیل بدون رئیس بودند وارد خراسان شدند (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۲۳۰). بعضی از منابع، مانند میرخواند، کوچ دادن ترکمانان را به تشویق قدرخان می دانند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/ ۲۴۲). اما پرسش اصلی این است که اگر این گروه که در سال ۴۱۶ هـ. ق/ ۱۰۲۵ م وارد خراسان شدند اتباع ارسلان اسرائیل بودند؛ چرا قتلش به عنوان فرزند اسرائیل در راس قدرت آنان نبوده است؟ آنان به نقل از منابع از دست امیران خویش ناراضی بودند این امیران چه ارتباطی با این ترکمانان داشتند؟ در پاسخ باید گفت اگر گروهی که در سال ۴۱۶ هـ. ق/ ۱۰۲۵ م وارد خراسان شدند از اتباع اسرائیل بودند قتلش نیز، باید به عنوان رهبر آنان در کنار آنان باشد اما در حوادث سال های بعد از ۴۲۰ هـ. ق/ ۱۰۲۹ م و مرگ سلطان محمود است که نیروی اصلی ترکمانان سلجوقی وارد خراسان می شوند. قتلش را در بین آنان می بینیم و این که در کنار طغرل

سران ترکمانان عراقی پسر عموهای اسرائیل بوده اند. اگر منظور جوزجانی، طغرل و چغری باشد آنان در زمان مسعود وارد ایران شدند همچنانکه این دو تن برادرزادگان اسرائیل بوده اند؟ نه پسر عمو؛ زیرا آن چنان که در ملاقات تاریخی اسرائیل با سلطان محمود آمده است هنگامی که سلطان محمود از اسرائیل می‌پرسد که اگر نیاز به نیرو داشته باشد از کجا و به چه طریق می‌تواند به او کمک کند اسرائیل می‌گوید: «اگر نیرویی بیش از صد هزار نیاز باشد، تیری به بلخان کوه می‌فرستد که صد هزار سوار دیگری نیز بیایند...» (همدانی، ۱۳۶۲: ۲/ ۲۵۲). بلخان کوه به عنوان پایگاه ترکمانان عراقی، بعد از سال ۴۱۶ هـ. ق / ۱۰۲۵م، اهمیت خاصی پیدا می‌کند اینکه آیا اسرائیل بر ترکمانان ساکن بر بلخان کوه تسلط داشته که از آنان به عنوان نیروهای جنگی خود نام می‌برد، سوالی است که نمی‌توان به طور قطعی به آن پاسخ داد؛ زیرا سران ترکمانان عراقی و خود آنان هرگاه با اقدامات دولت غزنویان و سلاجقه مواجه می‌شدند به بلخان کوه پناه می‌بردند. بیهقی بار دیگر بین دو واژه‌ی ترکمانان و سلجوقیان فرق قائل شده است؛ او ذیل درباره حوادث سال ۴۲۶ هـ. ق / ۱۰۳۵م می‌نویسد در هنگامی که مسعود به نیشابور بود تا اوضاع خراسان را سر و سامان دهد خواجه احمد عبدالصمد در مجلسی گفت به دلیل مرگ علی تگین که حامی ترکمانان و سلجوقیان بود و همچنین مرگ هارون، سلجوقیان دیگر جایی در ماوراء النهر ندارند و جز خراسان جایی ندارند؛ می‌نویسد: «ترسم که از ضرورت به خراسان آیند برای این که احتمال دارد شنیده باشند که کار گروه بوقه، یغمر، کوکناش و دیگران که چاکران ایشان اند بر چه جمله است. آنگاه اگر مسعود بر خراسان نباشد معلوم نیست چه اتفاقی افتد» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۶۹). این موضوع که وزیر سلطان مسعود غزنوی، ترکمانان عراقی را

داشت و آن آگاهی سلطان از درگیری های گروه اخیر با ترکمانان سلجوقی بود و سلطان قصد بهره برداری از این اختلافات را داشت (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۷۹-۷۸). فرضیه سوم: سران ترکمانان عراقی از خانواده سلجوق بوده اند. ابن اسفندیار در ذکر حوادث سال ۴۲۵ هـ. ق / ۱۰۳۴م می‌نویسد: «هنگامی که مسعود به گرگان فرود آمد خبر رسید که ترکمانان سلجوقی با دو هزار مرد به مرو رسیدند و پسران سلجوق یغمر و بوقا بدیشان پیوستند و اول خروج سلجوقیان بود و استیصال آل محمود... (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۸؛ مرعشی، ۱۳۶۸: ۸۸). موضوع ارتباط خویشاوندی سران ترکمانان عراقی تنها در این دو منبع مربوط به شمال ایران آمده است؛ نویسنده طبقات ناصری در این باره می‌نویسد: «هنگامی که سلطان محمود، اسرائیل را زندانی کرد و بنو اعمام و دیگر اتباع او را به دیار خراسان چون نیشابور، باورد و اطراف خراسان چراخور داد.» او به نقل از بیهقی از تاریخ ناصری می‌نویسد: «که چون سلطان محمود، چهار هزار بنه سلجوقیان را از جیحون بگذرانید، مهتر ایشان چهار تن بودند به نام های یغمر، بوقه، کوکناش و قزل و به اطراف خراسان و مرغزارها بر ایشان قسمت فرمود و ایشان را به ملوک خراسان سپرد، فرمان داد تا از هیچ نوع سلاح برندارند» (جوزجانی، ۱۳۴۲، ۱/ ۲۴۸-۲۴۵). این چهار تن که به نقل جوزجانی، محمود در سال ۴۱۶ هـ. ق / ۱۰۲۵م وارد ایران کرد سران اصلی ترکمانان عراقی بودند که در حوادث بعد از آن در منابع این دوران اقدامات و کارهای آنان بازتاب داشته است. اگر اینان از طایفه اسرائیل بودند، احتمالاً درگیری های داخلی، آنان را از شاخه اصلی جدا کرده بوده است؛ و ارتباط آنان با بلخان کوه که بعدها بیشتر به آن خواهیم پرداخت گویای رابطه آنان و سلجوقیان است. جوزجانی از واژه بنو اعمام استفاده می‌کند که بسیار جالب است؛ آیا واقعاً

بعضی از آن‌ها را به خدمت وارد کرد که یغمر، رهبر آنان بود (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶؛ ۹۲؛ اقبال، ۱۳۳۸: ۱۲).

ترکمانان عراقی در دوره سلطان مسعود غزنوی

سلطان مسعود برای رسیدن به قدرت، از گروهی از ترکمانان عراقی استفاده می‌کند، سران این گروه از مسعود تقاضا می‌کنند اگر ترکانی را که در بلخان کوه باقی مانده‌اند امان دهد و به آنان اجازه دهد که به خراسان برگردند از او اطاعت می‌کنند (نک. ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۹۳؛ اقبال، ۱۳۳۸: ۱۲). بی‌هقی اقدام مسعود در استفاده از ترکمانان عراقی در ارتش را از خطاهای او می‌داند (نک. ۱۳۸۳: ۵۶/۱). در سال ۴۲۲ هـ. ق/۱۰۳۱م، مسعود غزنوی وقتی بعد از تثبیت قدرت خود در غزنه به هرات رسید، گروهی از مردم سرخس و باورد از تعدی ترکمانان نزد سلطان دادخواهی کردند؛ مسعود فرماندهی به نام ابوسعید عبدوس بن عبدالعزیز را برای سرکوب آنان فرستاد که در نتیجه تعدادی از ترکمانان کشته شدند و بقیه به سوی بلخان کوه فرار کردند (نک. گردیزی، ۱۳۸۴: ۲۸۵). بعد از این سرکوب، گروهی از ترکمانان به خدمت سلطان آمده و اظهار اطاعت می‌کنند. سلطان، تاش فراش را به سپاهسالاری عراق منصوب می‌کند و به او فرمان می‌هد تا سران ترکمانان (یغمر، کوکتاش و قزل) را بازداشت کند. خواجه احمد حسن وزیر سلطان، سرکوب سران ترکمانان را نادرست می‌داند؛ ولی سلطان نصیحت خواجه را قبول نمی‌کند (بی‌هقی، ۱۳۸۳، ۲/۴۱۶-۴۱۵). مخالفت دیوانسالاران و وزیر سلطان مسعود با تصمیم او بر کشتن سران ترکمانان عراقی، تاثیری نداشت و تاش فراش سرکردگان ترکمانان را در نیشابور خواست و پنجاه و چند تن از آنان را که یغمر نیز جزء آن‌ها بود، در سال ۴۲۳ هـ.

چاکران سلاجقه نام می‌برد خود دلیلی بر آن است که آنان از اتباع اسرائیل نبودند؛ زیرا اسرائیل از خانواده سلاجقه بوده و نمی‌توان اتباع او را از چاکران به حساب آورد.

تکاپوهای ترکمانان عراقی در دوره سلطان محمود غزنوی

سلاطین غزنوی بسیار دیر متوجه خطر عظیم ترکمانان گردیدند؛ زیرا آنها را دقیقاً گروهی از مهاجمان دشت‌ها تلقی می‌کردند که یا از ایران گذشته به نواحی دورتر می‌روند یا در اقتصاد و ساخت اجتماعی موجود ایران جذب می‌شوند (بویل، ۱۳۸۰: ۲۲/۵). بعد از اسکان ترکمانان عراقی در خراسان، عمال محمود بر آنان دست ستم گشودند و اموال و اولادشان را به زور گرفتند. این اقدامات سبب شد که در اواخر سال ۴۱۸ هـ. ق/۱۰۲۸م مردمان نسا، باورد و فراوه به دربار آمدند و از فساد ترکمانان شکایت کردند. محمود به حاکم طوس، ارسال جاذب، فرمان داد تا ترکمانان را تنبیه کند و دست ستم ایشان را از رعایا کوتاه کند و امیر طوس براساس فرمان، بر آنان تاخت؛ اما کار خاصی پیش نبرد. محمود در سال ۴۱۹ هـ. ق/۱۰۲۹م خود به خراسان حرکت می‌کند و در یک درگیری در رباط فراوه ترکمانان را شکست سختی می‌دهد و در حدود چهار هزار نفر از ترکمانان کشته می‌شوند و تعدادی دستگیر و بقیه به طرف بلخان کوه و دهستان فرار کرده، شروع به غارت این مناطق می‌کنند (نک. گردیزی، ۱۳۸۴: ۲۷۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۴). ارسال جاذب حدود دو سال در تعقیب ترکمانان بود و حضور خود محمود هم نتوانست خطر آنان را به طور کامل برطرف کند. با برگشتن محمود به غزنین، پسرش، مسعود، مامور تعقیب آن‌ها گردید. مسعود

ترکمانان سلجوقی و ارتباط آنان با ترکمانان عراقی

در سال ۴۲۶ هـ. ق/ ۱۰۳۵ م، طغرل سلجوقی و ترکمانان سلجوقی هنگامی که از جیحون می‌گذرند و وارد خراسان می‌شوند با پسر یغمر درگیر شده او را شکست می‌دهند؛ آن دسته از ترکمانان عراقی که تا این هنگام در بلخان کوه بودند از ترس سلاجقه از آنجا می‌گریزند و به داخل ایران وارد می‌شوند (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۱/ ۲۴۸؛ کسروی، ۱۳۵۵: ۱۹۴).

سران سلجوقیان به مسعود نامه می‌نویسند و برای خود نشیمن می‌خواهند و سلطان در سال ۴۲۶ هـ. ق/ ۱۰۳۵ م به بزرگان سلجوقی داود دهستان، طغرل نسا، یبغو فراوه را وا می‌گذارد و آنان قول فرمانبرداری می‌دهند. در سال ۴۲۷ هـ. ق/ ۱۰۳۶ م بیهقی اشاره دارد به قاصدانی که از طرف صاحب دیوان برید خراسان (سوری) به پایتخت غزنویان می‌رسند و گزارش مبنی بر اتحاد ترکمانان سلجوقی با عراقی و اقدامات آنان در نواحی مختلف خراسان مانند، بست، فراوه، زیرگان، گوزگانان و سرخس می‌دهند که سبب آزار و اذیت رعایا شده و اگر سلطان سریعاً تدبیری برای نجات خراسان انجام ندهد ولایت خراسان ناچیز می‌شود (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲/ ۴۰۸). به دنبال این واقعه و گزارش، سلطان مسعود فرمان حمله به آنان را به فرماندهی سباشی می‌دهد (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲/ ۷۲۰). همکاری و اتحاد ترکمانان عراقی با سلاجقه در ناامن کردن منطقه خراسان و ضربه زدن به غزنویان نشانگر سیاست خاصی بود که سلجوقیان در این برهه زمانی نسبت به ترکمانان عراقی داشته‌اند؛ اما به تدریج با تحولات دیگر چون پیروزی سلجوقیان در جنگ با غزنویان و همچنین سیاست تمرکز قدرت آنان دچار

ق/ ۱۰۳۲ م به قتل می‌رسند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱/ ۱۶/ ۹۳). در سال ۴۲۴ هـ. ق/ ۱۰۳۳ م پسر یغمر و پسران دیگر ترکمانان برای انتقام خون پدرانشان شورش می‌کنند این خبر باعث می‌شود تا ترکمانان ساکن در ری نیز سر به شورش بردارند (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۲۴). مسعود، سپاهسالار خود، علی دایه، را فرمان می‌دهد تا با همکاری بلکاتگین و همچنین کالیجار ترکمانان را تحت نظر بگیرند و امنیت نواحی نسا، سرخس، دهستان و همچنین کاروانسراها و راهها را تامین نمایند؛ همچنین نامه‌هایی به نسا و ایبورد فرستاده می‌شود تا شحنه و مردم آن نواحی گوش به سپاهسالار علی و حاجب بلکاتگین دهند (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۰۸). مسعود به بوسهل حمدوی دستور فروگرفتن ترکمانان را در ری می‌دهد تا از سر به شورش برداشتن آنان جلوگیری کند؛ ولی این اقدام ناموفق باعث می‌شود ترکمانان از بلخان کوه به خراسان حمله و غارت کنند. آنان دامغان و سمنان را غارت کرده، تاش فراش را در سال ۴۲۷ هـ. ق/ ۱۰۳۶ م می‌کشند و سپاهی کمکی از گرگان را نیز منهزم می‌کنند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/ ۹۳؛ بیهقی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۲۴-۶۲۷). بیهقی با ذکر حوادثی که باعث ایجاد جنگ و فساد در سال ۴۲۵ هـ. ق/ ۱۰۳۴ م در قلمرو غزنوی شده می‌نویسد: «امیر سخت اندیشمند شد که دل مشغول بود از سه جانب به ترکمانان عراقی، خوارزم و لاهور به دلیل اقدامات احمد ینالتگین در لاهور (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۴۸). در سال ۴۲۶ هـ. ق/ ۱۰۳۵ م سلطان مسعود تصمیم می‌گیرد که به دهستان و گرگان لشکرکشی کند وزیر رفتن از خراسان و باقی گذاشتن آنجا را با وجود فتنه‌های ترکمانان، نادرست می‌داند؛ اما سلطان مسعود توجهی به این هشدار وزیر نمی‌کند (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۲۷).

کرد که از اطراف و فراز آمدند و بعضی از ترکمانان قزلیان، یغمریان و بلخان کوهیان نیز که از پیش سلجوقیان بگریخته اند، بدو پیوسته اند... سلطان به شدت اندیشمند شد و بوسهل را مطمئن ساخت که کار سلجوقیان را یکسره خواهد کرد (بیهقی، ۱۳۸۳: ۷۴۳/۲). بنا بر تقاضای علاء الدوله، یک هزار و پانصد تن از نیروهای قزل برگشتند و بقیه به آذربایجان رهسپار شدند. اما این اتحاد هم دوامی نداشت و ترکمانان با علاءالدوله اختلاف پیدا کردند و دست به غارت زدند. علاءالدوله ناچار شد با ابوسهل حمدوی که در طبرستان بود مکاتبه کند و ناگریز با وی قرار گذاشت که کار ری و امور آن در اطاعت مسعود باشد. ابوسهل با وی موافقت کرد و به نیشابور رفت و علاءالدوله در ری به جای ماند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۹۵). در جمع‌بندی کلی از سیاست غزنویان درباره‌ی ترکمانان عراقی باید گفت، سلطان محمود چندان قدرت آنان را جدی نگرفت و آنان را بیشتر به عنوان گروهی از صحراگردان تصور می‌کرد که نمی‌توانند تهدیدی در برابر قدرت عظیم او باشند و می‌پنداشت این گروه به دلیل داشتن روش جنگی ای مانند ترکمانان دیگر، می‌توانستند در حفظ مرزها به عنوان نیروهای وفادار به غزنویان عمل کنند. اما او طبع سرکش و روحیه اطاعت ناپذیری آنان را علی‌رغم توصیه فرماندهان و دیوانسالاران خود جدی نگرفت. از سوی دیگر مکان اسکان و جولانگاه ترکمانان، خراسان بود که در سیاست حکومت غزنوی در اولویت دوم قرار داشت و بیشتر توجه غزنویان به هند بود. در دوره‌ی مسعود، او ابتدا از نیروهای آنان استفاده می‌کند؛ ولی به دلیل نداشتن سیاست روشن، در مقابل این ترکمانان و کشتن سران آنها مسئله ترکمانان عراقی جدی‌تر می‌شود. از طرفی، مسعود هم چندان توجهی به اوضاع خراسان و بحران آن ندارد و او نیز بیشتر از پدرش به هند و غنایم فراوانش توجه دارد تا

فراز و نشیب‌هایی می‌شود که در ادامه مباحث به این خواهیم پرداخت. در سال ۴۲۸ هـ. ق/۱۰۳۷م، ترکمانان سلجوقی دو فرستاده به غزنه گسیل می‌کنند؛ آنان در پیغام خود به خواجه احمد عبدالصمد می‌گویند: «که از ما تا این زمان هیچ دست درازی نرفته است اما پوشیده نیست که در خراسان ترکمانان دیگری نیز هستند و دوباره می‌آیند؛ زیرا راه جیحون و بلخان کوه باز است و این ولایت که ما را داده اند تنگ است و گنجایش این مردم را ندارد و خواجه را واسطه کرده بودند که از سلطان مسعود بخواهد، مرو، سرخس و باورد به آنان دهند و آنان قول می‌دادند که خدمت سلطان بکنند و گفته بودند اگر سباشی به آنان حمله کند، آنان ناچار به مقابله خواهند شد» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲/۷۲۷). سلجوقیان با این دیپلماسی از قدرت غارتگری و یاغیگری ترکمانان عراقی برای به هم ریختن خراسان استفاده می‌کنند و بعدها با تغییرات اساسی در قدرت خودشان و ضعف و شکست غزنویان، دیپلماسی سلجوقیان نسبت به ترکمانان دچار چالش می‌شود. در سال ۴۲۷ هـ. ق/۱۰۳۶م، سلجوقیان با ترکمانان عراقی برای ناامن کردن خراسان متحد می‌شوند؛ اما این اتحاد بیش از چند ماه دوام نمی‌آورد و ترکمانان عراقی بعد از جدا شدن از سلجوقیان به داخل مرکز ایران سرازیر می‌شوند. ترکمانان در درگیری با تاش و ابوسهل آنان را شکست می‌دهند و تاش کشته می‌شود؛ آنان وارد ری می‌شوند و بعد از غارت، به طرف آذربایجان حرکت می‌کنند. علاءالدوله که قصد تصرف ری را داشت کسی را نزد ترکمانان می‌فرستد و به آنها در عوض اتحاد و پیمان با او، وعده اقطاع و کمک در برابر حمدوی می‌دهد (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۹۵). بوسهل حمدوی، صاحب برید ری، نامه‌ای به غزنه می‌فرستد مشعر بر آن که بود: «سخن پسر کاکو فریب و دفع الوقت بود و مردم گرد

پیشوای کردهای هذبانی، آنان را شکست دهد. قطران در اشعار خود به این نبرد اشاره کرده است:

ترا خیل و رهی ای شاه بسپارند و من دانم
 رهی را کی کم از قلاش و خیلی کمتر از ترکان
 به جنگ آهنگ تو با پیکان بسا سرکش
 به مردی بازگردانیدی بر اندامشان پیکان
 کنون تا از سر ایشان تو سایه برگرفستی
 گه کن تا چه آوردست گردون بر سر ایشان
 همیشه عزم ایشان بود بر تاراج و برکشتن
 چو باشد عزمشان آن گونه باشد حالشان این سان
 هلاک آنکه شود عاصی که بالا گیردش قوت
 چنان چون مور، کو گردد هلاک آنکه که شد پیران
 (قطران تبریزی، ۱۳۵۱: ۳۱۸)

بعد از این شکست، ترکمانان مجبور به فرار شده، به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروهی از آنها به رهبری بوقا به طرف ری حرکت می‌کنند و به ترکمانانی که رهبرشان قزل بود و در ری ساکن بودند می‌پیوندند و گروه دیگر که رهبرشان منصور و کوکتاش بودند به طرف همدان رهسپار می‌شوند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۹۷-۹۶؛ کسروی، ۱۳۵۵: ۱۹۸-۱۹۷). گروه کوچکی نیز از این ترکمانان، در آذربایجان باقی ماندند که وهسودان از کارهای آنان ناراضی بود و در طی یک ضیافت تعدادی از سران آنان را در سال ۴۳۲ هـ. ق/۱۰۴۰ م به قتل رساند در پی این واقعه، ترکمانان ساکن آذربایجان آنجا را ترک کرده به طرف هکاریه، از اعمال موصل، حرکت می‌کنند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۹۹). گروهی از ترکمانان به رهبری کوکتاش و منصور در همدان با ابوکالیجار بن علاء الدوله بن کاکویه، حاکم همدان، جنگ می‌کنند؛ ولی در پایان ابوکالیجار ناچار به صلح با کوکتاش می‌شود و با وی پیوند خویشاوندی ایجاد می‌کند. اما آنهایی که قصد ری کردند، شهر ری را که علاء الدوله در آنجا می‌زیست به محاصره درآوردند.

تعقیب و سرکوب فتنه ترکمانان، در بیابان‌های بی‌حاصل؛ این سیاست اشتباه مسعود سبب می‌شود نیروهای ترکمانان عراقی مزدور حکومت‌های محلی ایران شوند و به تدریج، در مرکز ایران منافع غزنویان به خطر بیفتد. با ورود ترکان سلجوقی به خراسان و درگیری‌های غزنویان با آنان دیگر مسئله ترکمانان عراقی در سیاست غزنویان به فراموشی سپرده می‌شود.

تحرکات ترکمانان عراقی در آذربایجان

بعد از ورود ترکمانان سلجوقی به خراسان در سال ۴۲۹ هـ. ق/۱۰۳۸ م، ترکمانانی که در ری بودند دو گروه می‌شوند گروهی که رهبرشان قزل بود در آنجا مانده و دسته دیگری که بسیار زیاد و رهبرانشان بوقا، کوکتاش، منصور، دانا و دیگران بودند روانه آذربایجان شده با امیر وهسودان متحد می‌شوند. وهسودان این گروه را پذیرفت و آنها را در آذربایجان اسکان داد؛ زیرا او می‌خواست به یاری این گروه بر دشمنان چیرگی یابد و از طرفی بیرون کردن آنها کار آسانی نبود؛ بنابراین با آنان متحد شد و حتی دختر یکی از روسای ترکمانان را به همسری گرفت (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/۹۶؛ کسروی، ۱۳۵۵: ۱۹۶-۱۹۵). قطران شاعر درباره این ترکمانان جنگجو و قدرت‌تیراندازی آنان که با وهسودان متحد شده بودند می‌گوید:

نه با سپاه تو دارد درنگ هیچ سپاه
 نه با سنان تو گیرد قرار هیچ سپاه
 بدین مبارز خرگایان سخت کمان
 شگفت نیست که بر آسمان زنی خرگاه
 (قطران تبریزی، ۱۳۵۱: ۲۳۷)

اما به زودی اقدامات آنان به خصوص غارت و کشتاری که در مراغه انجام دادند و تعداد زیادی از کردان هذبانی را به قتل رساندند، باعث می‌شود وهسودان با همکاری خواهرزاده‌اش، ابوالهیجاء،

درونی آل بویه در این ناحیه همراه بود. آل بویه از نیروی جنگندگی ترکمانان عراقی، برای حذف رقیبان استفاده می‌کردند. در تصرف ری و همدان همکاری فناخسرو بن مجدالدوله با آنان بیانگر این موضوع بود. ترکمانان به دلیل نداشتن هیچ گونه سیاست و برنامه خاصی برای حکومت بر نواحی متصرفی، حملاتشان بیشتر آنان رنگ غارت و تاراج داشت. هرچند حاکمان در ابتدا به عنوان نیروی مزدور از آنان استفاده کردند؛ ولی به تدریج با آگاهی از مشکلات حضور آنان و غارت و کشتارشان در منطقه عراق عجم، دست اتحاد به یکدیگر دادند و ترکمانان عراقی را مجبور به فرار به طرف نواحی مرزی کردند؛ هرچند در کوچ و فرار آنان به غرب عامل دیگری نیز تاثیرگذار بود و آن پیروزی های سلجوقیان در شرق و نفوذ آنان به ایران، که در مباحث بعدی به آن خواهیم پرداخت، بود.

ترکمانان عراقی در دیار بکر و ارمنستان و پایان کار آنان

در سال ۴۳۲ هـ. ق/ ۱۰۴۰م، قزل، امیر ترکمانان عراقی مقیم ری، درگذشت و ابراهیم ینال به طرف ری حرکت کرد به محض اطلاع آنها از این موضوع، از ترس او، به طرف موصل و دیاربکر حرکت کردند. امکان ماندن آنان در آذربایجان به دلیل اعمالی که انجام دادند وجود نداشت. در سال ۴۳۳ هـ. ق/ ۱۰۴۱م، طغرل موفق می‌شود گرگان و طبرستان را تصرف کند و وارد نیشابور شود؛ در حالی که در این زمان بین ابوکالیجار و پسر جلال الدوله درگیری پیش می‌آید و ابوکالیجار وقتی وارد همدان می‌شود غزهایی را که در آنجا بودند شکست می‌دهد (ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۱۲/ ۶۲). ترکمانان به دنبال آن، از طریق راه‌های کوهستانی از جزیره ابن عمر، خارج می‌شوند (کریمیان، ۱۳۵۱: ۲/

فناخسرو بن مجدالدوله و کامروی دیلمی، صاحب ساوه، هم با ترکمانان همراه گردیدند و تعداد آنها فزونی گرفت. علاء الدوله ناچار به فرار شد و ترکمانان شهرها را غارت و مردم را به اسارت گرفتند. آن‌ها در تعقیب علاء الدوله، وارد کرج شده، آنجا را غارت می‌کنند. گروهی از آن‌ها به سرکردگی ناصقلی به قزوین رهسپار شدند، اهالی قزوین با آنان جنگیدند و سپس به هفت هزار دینار با آنها صلح نمودند. گروهی از آنان نیز که در ارومیه بودند از آنجا به ارمنستان رفته و کشتار زیادی کردند و زنان ارمنی را به اسارت گرفتند آنان پس از بازگشت به ارومیه، در متصرفات ابی‌الهیجا هذبانی پخش شدند و شهرها را غارت کرده، تعداد زیادی از گردها را کشتند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/ ۹۷).

تصرف همدان به دست ترکمانان و اقدامات آنان

ترکمانان بعد از تصرف ری، علی‌رغم قرارداد صلحی که با ابی‌کالیجار حاکم همدان داشتند در سال ۴۳۰ هـ. ق/ ۱۰۳۸م از ری به همدان عزیمت نمودند؛ به استثنای قزل و همراهانش، بقیه ترکمانان در محاصره اجتماع نمودند. ترکمانان وارد همدان شدند در حالی که در مقدمه کوکتاب و بوقا قرار داشتند و فناخسرو بن مجدالدوله با گروه بسیاری از دیلمان همراه آنان بود. هنگام ورود به شهر، دست به قتل و غارت و وحشتناکی زدند، دیلمیان بدتر از آنها رفتار کردند؛ متعاقباً حاکم دینور، ابوالفتوح بن ابی‌الشوک، بر سر آنان تاخت و آنان را شکست داد. در این زمان، پدر ابی‌کالیجار، علاء الدوله، از اصفهان به طرف بلاد جبال حرکت کرد و گروه زیادی از ترکمانان را قتل عام کرد و به اصفهان برگشت (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/ ۹۹). اقدامات ترکمانان در عراق عجم، با ناتوانی و نزاع‌های

بندگان ما قصد بلاد تو کرده‌اند» و تو با مالی که به آنها بخشیده‌ای خوب عمل کرده‌ای و تو مرزبان هستی و باید آنچه در توان داری برای قلع و قمع کفار نشان دهی که یاری بر قتال با کفار م، و به وی وعده داد که کس خواهد فرستاد تا بندگانش (ترکمانان) را از شهر او کوچ بدهد. نامه طغرل در جواب جلال الدوله چنین است: این ترکمانان، بندگان، خدمتگذاران، رعایا و اتباع ما بودند و امثال اوامر ما نمودند و در آستان ما خدمت می کردند و همین که ما برای بلیات خاندان محمود بن سبکتیگین و تدبیر آن به پاخاستیم و خدمتگذاران خویش را به منظور تسویه کار خوارزم به نمایندگی گماشتیم، آنها از آنجا به ری سرازیر شده بنا را به تبهکاری و فساد گذاشتند و ما با لشکریان خود از خراسان با سوی آن‌ها روانه شدیم و پندار و گمان ما این بود که به خواستن زینهار و امان، به ما پناهنده خواهند شد از گناهان خویش التماس عفو و بخشش می‌کنند. اما این که هیبت ما آنها را بگرفت و شکوه و صولت ما آن‌ها را متزلزل کرد. ناگزیر بایدمان آنها را زیر پرچم‌های خود به زانو و اطاعت در آوریم و از شوکت و قدرت خود، کیفر متمردين را به آنان بچشانیم؛ خواه این که نزدیک و یا دور باشند و به غارت ادامه دهند و یا آن که یاری بجویند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶ / ۱۰۴-۱۰۲). قراوش، حکمران موصل، در سال ۴۳۵ هـ. ق/۱۰۴۳م، موفق شد از نیروهای دبیس بن مزید، مردم بنی عقیل و نیروهای امدادی ابی الشوک قوای واحد فراهم کند. ترکمانان وقتی از این موضوع آگاه شدند، با ترکمانانی که در دیاربکر بودند، به سرکردگی ناصقلی و بوقا مکاتبه کردند و از آنان خواستند علیه اعراب آنان را یاری دهند و ترکمانان دیاربکر همکاری کردند. اما ترکمانان شکست خورده، فرار کردند. آن‌ها به غارت دیاربکر، ارمنستان و اراضی روم پرداختند. قراوش به خاطر این پیروزی، مورد مدح

(۱۷۹). بوقا و ناصقلی به دیاربکر روی نهاده و مناطقی را غارت می‌کنند و منصور بن غزقلی در سمت شرق جزیره می‌ماند. سلیمان بن نصرالدوله بن مروان، با حيله پیشنهاد مصالحه، منصور را دستگیر و زندانی می‌کند و همراهان او در مناطق مختلف پخش می‌شوند. قراوش، حکمران موصل و نصرالدوله نیروهایی برای تعقیب آنان فرستادند که این نیروها شکست خوردند. تعدادی از ترکمانان، نصیبین و سنجان را غارت کردند. آنان دیاربکر را با خاک یکسال کردند. ناچار نصرالدوله با آنان مکاتبه کرد و اموالی به آنها داد و منصور را آزاد ساخت، مشروط بر این که از اعمال خود دست بردارند ولی آنها دوباره عهدشکنی کردند و نواحی دیگر را به غارت بردند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶ / ۱۰۱-۹۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۲۷۷). به هنگام هجوم دوباره ترکمانان، قراوش، حکمران موصل، گروهی را برای تار و مار کردن آن‌ها فرستاد؛ ولی ترکمانان وقتی آگاه شدند به طرف موصل حرکت کردند. قراوش قصد داشت با پرداخت مبلغی، آنان را منصرف کند که کار به جنگ کشید و موصل به دست آنان تصرف شد و قراوش فرار کرد. ترکمانان غارت و هتک نوامیس زیادی کردند تنها چند محله به دلیل پرداخت پول از غارت در امان ماند. قراوش از جلال الدوله، دبیس بن مزید و دیگر امرای گُرد و عرب درخواست کمک کرد. ترکمانان بعد از تسلط بر موصل، اهالی آن را ملزم به پرداخت کردند. ظلم و تعدی آنان باعث شد اهالی شورش کرده، ترکمانان را قتل عام کنند. ابوعلی و منصور، از سران ترکمن‌ها، فرار کردند؛ ولی کوکناش که با گروه زیادی موصل را ترک کرده بود از اوضاع آگاه شد و دوباره شهر را تصرف و قتل عام کرد. جلال الدوله بن بویه و نصرالدوله بن مروان از اقدامات ترکمانان در موصل، به طغرل شکایت کردند. طغرل به پاسخ نصرالدوله گفت: «به من خبر رسیده است که

تاثیرگذار بود. شیراز که در طول تاریخ آل بویه فاقد حصار بود برای اولین بار در سال ۴۳۶ هـ. ق/ ۱۰۴۵م، در زمان عمادالدین ابو کالیجار بویهی دارای دیواری در اطراف شهرشد، این دیوار تا سال ۴۴۰ هـ. ق/ ۱۰۴۹م تکمیل می‌شود و آثار آن تا زمان محمد بن ملکشاه باقی بوده است (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳، ۵/ ۴۷؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۹؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۳؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۵۴). به دلیل عدم آشنایی ترکمانان به روش های محاصره حصارها و قلعه ها، این اقدام می‌توانست مؤثر باشد (بوئل، ۱۳۸۰: ۵/ ۴۷). ناامنی‌هایی که ترکمانان در مرکز، غرب و شمال غرب ایران ایجاد کردند تاثیرات فراوانی بر درگیری‌های درونی شهرها داشت؛ به گونه‌ای که عیاران در این دوره دوباره فعالیت های شدیدی را آغاز کردند. از دیگر تاثیرات این تهاجم، ناامنی راه‌های تجاری و زیارتی بود؛ به گونه ای که ابن تغری بردی از ناکام ماندن حج گزاران کاروان‌های حجی که در این سالها از شرق، خراسان و مرکز ایران می‌آمدند گزارش می‌دهد؛ این امر نشان از ناامنی منطقه عراق عجم به دلیل حمله ترکمانان دارد؛ زیرا بیشتر راه‌های شرق به غرب از مناطقی می‌گذشت که محل تکاپوی ترکمانان بود (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۵/ ۴۷).

سیاست سلجوقیان نسبت به ترکمانان عراقی

سلجوقیان بعد از پیروزی در نبرد دندانقان و شکست سلطان مسعود، در نامه‌ای نسبت به خلیفه القائم بامرالله اظهار بندگی و اطاعت کردند. خلیفه در جواب آنان با فرستادن رسولی به نام هبه الله بن محمد المامونی به ری، پاسخ نامه آنان را داده بود. خلیفه از سلاجقه خواسته بود که با بندگان خدا گستاخ نباشند و ولایات را خراب نکنند و دست از غارت و کشتار مردم بکشند (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۸؛ آفسرای، ۱۹۳۴: ۱۴؛

شاعران عرب قرار می‌گیرد. در درگیری میان نیروهای متحد و ترکمانان سه تن از سرکردگان ترکمانان کشته شدند که احتمالاً بوقا، کوکتاش و منصور بوده‌اند. ابن اثیر دولت ترکمانان عراقی را به این دلیل که عمر چندانی نداشت به ابرهاری تشبیه می‌کند که زود متلاشی شد (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶/ ۱۰۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۱۵/ ۳۹).

تاثیرات هجوم ترکمانان بر اوضاع اجتماعی عراق عجم

هجوم ترکمانان به داخل ایران و عراق عجم، باعث ایجاد تحولات فراوانی در اوضاع ایران شد. به دلیل نیروی جنگندگی ترکمانان، دولت های غزنویان، آل بویه، کاکویان و روسای اکراد محلی مانند روادیان، سعی در آن داشتند که از این نیروهای آماده، برای پیشبرد اهداف نظامی خود بهره‌برداری کنند اما به دلیل طبع غارتگری و یاغیگری این ترکمانان که تحت کنترل کامل در نمی‌آمدند، امنیت در داخل ایران دچار آشفتگی شد. ابیات زیر از انوری شاعر بیانگر این موضوع است.

خبرت هست کز این زیر و زبر شوم غزان
نیست یک پی ز خراسان که نشد زیر و زبر
خطبه نکنند به هر خطّه به نام غز از آنک
در خراسان نه خطیب است کنون نه منبر
(مشکور، ۱۳۵۰: ۶۶۸).

اولین آثار هجوم این ترکمانان در بافت شهرها خود را نشان داد و حاکمان شهرها به دلیل ترس از غارت شهر حصارهایی در اطراف شهرهای خود ایجاد کردند (نک. بوئل، ۱۳۸۰: ۵/ ۴۷) در سال ۴۲۹ هـ. ق/ ۱۰۳۸م، علاء الدوله بن کاکویه گرداگرد اصفهان حصار کشید. همچنین تهدیدهای ترکمانان تا جنوب ایران نیز

عراقی، اقدامات آنان را محکوم کرد و قول داد که آنان را مطیع و رام کند. در جمع‌بندی کلی از سیاست سلجوقیان درباره ترکمانان عراقی باید گفت، سلجوقیان از زمانی که هنوز در ماوراء النهر بودند تا زمانی که موفق شدند قدرت خود را در ایران تثبیت کنند موضع‌گیری‌های متفاوتی نسبت به اقدامات ترکمانان عراقی داشتند که به چند دوره قابل تقسیم است:

۱- سلجوقیان پیش از ورود به خراسان: در این دوره سلجوقیان به این دلیل که هنوز جایگاهی در قدرت منطقه‌ای نداشتند و بیشتر به دنبال تثبیت موقعیت خود در میان نزاع‌های داخلی قراخانیان بودند چندان تسلطی بر ترکمانان نداشتند. در واقع، آنان هیچ ادعایی هم بر رهبری ترکمانان به طور کامل ندارند، هر چند پاسخی که طغرل به جلال الدوله می‌دهد و آنان را از اتباع خود می‌داند که به دستور سلاجقه برای کنترل منطقه خوارزم فرستاده شدند ولی تمرد کرده، به داخل ایران فرار کرده‌اند؛ تا حدودی بیشتر به یک بلوف سیاسی برای نشان دادن قدرت شبیه است تا یک واقعیت؛ زیرا طغرل و چغری تا سال ۴۱۶ هـ. ق / ۱۰۲۵ م که پدرشان از دنیا می‌رود، هنوز هیچ منصب ایلی ندارند. اما گویا اسرائیل با ترکمانان عراقی رابطه داشته است زیرا در صحبت با محمود غزنوی، او ترکمانان ساکن در بلخان کوه را تحت امر خود می‌داند. به لحاظ عقلی نیز، می‌توان گفت سلجوقیان در این مقطع زمانی، از اقدامات ترکمانان عراقی در ناامن کردن حوزه‌ی خراسان و ایران حمایت می‌کردند؛ زیرا باعث انحراف فکر غزنویان از سلاجقه و قدرت‌گیری آنان در ماوراء النهر می‌شدند.

۲- از زمان ورود سلجوقیان (۴۲۵ هـ. ق / ۱۰۳۴ م) تا نبرد دندانقان (۴۳۱ هـ. ق / ۱۰۴۰ م): در این مرحله سلجوقیان سیاست دو پهلوئی در برابر ترکمانان عراقی و اقدامات آنان در پیش گرفتند. در این سیاست، آنان در ظاهر، غارت‌ها و ناامنی‌هایی را که ترکمانان انجام

همدانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۲۶۵). در پیام خلیفه به سلجوقیان، از غارت و خراب کردن ولایت‌ها بحث می‌شود، این سخن خلیفه بازتابی بود از اقدامات ترکمانان عراقی در ایران و شمال بین‌النهرین و غارت‌هایی که آنان انجام می‌دادند. به دنبال تأیید مشروعیت طغرل و چغری از طرف خلیفه عباسی آنان سعی در مهار ترکمانان نمودند. طغرل و چغری به دنبال تأیید خلیفه، به عنوان فرمانده امیرالمومنین که مسئول تحمیل کلمه الله بر انسان‌ها بودند خود را در مقامی یافتند که می‌توانستند مدعی اقتداری باشند که پیش از آن نداشتند. آنها پس از این که به مقام سلطنت رسیدند خواسته و ناخواسته در چهارچوب سازمان‌بندی اسلامی قرار گرفتند. این نکته برای این دو برادر، قدرت جدیدی ایجاد کرد که متفاوت با وظایف آنها در مقام سرکردگان ایلات بود؛ اما همین مساله، آنها را برانگیخت تا در جای خود مناطق و قلمرو خویش را از چپاول افرادی که بر آنها ریاست داشتند ننگه دارند (اشبولر، ۱۳۸۵، ۱۳-۱۲). در سال ۴۳۴ هـ. ق / ۱۰۴۲ م، طغرل بعد از تصرف ری و قزوین، رسولی نزد کونکاش و بوقا و دیگر سران ترکمانان عراقی فرستاد و به آنها نوید داد و دعوتشان کرد که به خدمت او بروند. فرستاده طغرل چون به آن‌ها رسید، پاسخ آنان به فرستاده طغرل این بود که به طغرل بیک بگو که ما مقصود تو را دانستیم و تو می‌خواهی ما را جمع کنی و یکجا دستگیر نمایی، ترس از تو ما را از تو دور کرد و ما در اینجا فرود آمده‌ایم و اگر در طلب ما برخاستی قصد خراسان و یا روم کنیم و ابداً با تو در یک جا جمع نمی‌شویم (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۲۱۶ / ۱۶؛ ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۹ / ۴). تلاش‌های طغرل برای کنترل و تسلط بر ترکمانان عراقی، با فشارهایی که حاکمان منطقه مانند جلال الدوله دیلمی وارد می‌کردند بیشتر شد. در مباحث قبلی گفتیم که طغرل در جواب نامه و درخواست جلال الدوله برای کنترل ترکمانان

دندانقان است. خواجه می‌نویسد: «هرچند که از ترکمانان ملالی حاصل شده است و عددی بسیاراند ایشان را برین دولت حقی ایستاده است که در ابتدای دولت بسیار خدمت کرده‌اند و رنج‌ها کشیدند؛ از جمله خویشاوندان و از فرزندان ایشان مردی هزار را باید نام نبشت و بر سیرت غلامان سرا ایشان را می‌باید داشت که چون پیوسته در خدمت مشغول باشند آداب سلیح و خدمت بیاموزند و با مردم قرارگیرند و دلی بنهند و چون غلامان خدمت کنند و آن نفرت ایشان حاصل شده است برخیزد و از این دولت بی‌نصیب نباشند و ملک را محمدمت حاصل آید و ایشان خشنود باشند» (خواجه نظام الملک، ۱۳۷۲: ۱۲۷). راهکاری که خواجه برای تمرکز قدرت در راس حکومت سلاجقه ارائه می‌دهد جالب توجه است؛ ترکمانان بر حکومت حق دارند، اما نه در قدرت؛ بلکه باید از عواید حکومت نصیبی به آنان برسد. به دنبال سیاست تمرکز قدرت دیوانسالاران ایرانی و پیروی سلاجقه از آنان، ترکمانان متمرکز و سرکش دیگر نباید به غارتگری و ایجاد اختلال در امور ادامه می‌دادند و در سال ۴۴۹ هـ. ق / ۱۰۵۷ م ابراهیم ینال سر به عصیان برداشت که در سال ۴۵۲ هـ. ق / ۱۰۶۰ م به قتل رسید. قتلش که فرماندهی ترکمانان گریز از مرکز را به عهده داشت بعد از مرگ طغرل، شورش کرد که او نیز کشته شد و ترکمانان طرفدار او به تصمیم دیوانسالاران ایرانی به آسیای صغیر برای فتوحات فرستاده شدند که از حوزه ایران به دور باشند (ابن بی‌بی، ۱۳۵۰: ۶۱).

نتیجه

به طور یقین نمی‌توان ریشه‌های قومی ترکمانان عراقی، را از اتباع اسرائیل دانست؛ زیرا در منابع، از آنان با تعبیر چاکران و یا بندگان سلجوقیان یاد شده است؛ می‌توان گفت، ترکمانان عراقی یکی از شاخه‌های فرعی

می‌دادند محکوم می‌کردند و هرگونه ارتباطی با آنان را منکر می‌شدند اما در اصل قضیه آنان ترکمانان را تشویق به این کارها می‌کردند که این موضوع در نامه‌ای که صاحب برید خراسان در سال ۴۲۷ هـ. ق / ۱۰۳۶ م به غزنه نوشته و به اتحاد این دو گروه در ناامنی‌ها اشاره می‌کند بازتاب دارد.

۳- مرحله سوم بعد از پیروزی در دندانقان و تصرف ایران: در این مرحله، سلجوقیان سیاستی مخالف دو مرحله قبل پیش می‌گیرند. این بار، سلجوقیان اقدامات ترکمانان را محکوم کرده، سعی در مطلع ساختن آنان دارند این امر به تشویق دیوانسالاران ایرانی برای ایجاد اعتمادسازی برای خلیفه و سیاست تمرکز قدرت انجام می‌گیرد. طغرل، ترکمانان عراقی را از اتباع و چاکران خود فرض می‌کند که ترمز کرده‌اند و باید تنبیه و مطاع شوند. دیگر ترکمانان عراقی و اقدامات آنان لزومی نداشت ادامه پیدا کند و آنان مهره‌ای سوخته در عرصه‌ی قدرت بودند. دیوانسالاران ایرانی با تشویق سلجوقیان برای ایجاد تمرکز در قدرت، سعی در حذف ترکمانان عراقی داشتند. از سوی دیگر، اقدامات ترکمانان در ایران مرکزی و شمال بین‌النهرین و ناتوانی حکومت‌های محلی برای حفظ آرامش و امنیت، توجیه‌گر حضور سلجوقیان بود. بعد از پراکنده شدن ترکمانان عراقی، سلجوقیان با هدایت دیوانسالاران ایرانی، نیروهای گریز از مرکز ترکمان را یکی بعد از دیگری از عرصه خارج کردند. به طور مثال، ابراهیم ینال تا زمان صلح طغرل با ابوکالیجار وظیفه ناامن کردن مناطق تحت تسلط ابوکالیجار را داشت و بعد از صلح، در سال ۴۳۹ هـ. ق / ۱۰۴۷ م ترکمانان اتباع ابراهیم ینال به دستور طغرل دست از تجاوز کشیدند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۶ / ۲۴۰؛ ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴ / ۱۰). آنچه که نظام الملک در سیاستنامه درباره ترکمانان می‌گوید، نمودی از همین سیاست سلاجقه بعد از

- سلجوقیان بودند که فرماندهی اسرائیل را قبول داشتند؛ ولی چندان رابطه خوبی با طغرل و چغری، رهبران آینده سلجوقیان، نداشتند. شاید آنان بنا بر گفته جوزجانی پسر عموهای اسرائیل بودند. از سوی دیگر، ما نمی‌توانیم زمان دستگیری اسرائیل را سال ۴۱۶ هـ. ق / ۱۰۲۵ م بدانیم؛ زیرا اسرائیل هفت سال زندانی بود و در زمان محمود غزنوی هم از دنیا رفت که اگر ما سال ۴۱۶ هـ. ق / ۱۰۲۵ م را قبول کنیم نادرست است و زمان مرگ او در دوران مسعود می‌شود که این با قراین تاریخی سازگاری ندارد. به دلیل سیاست‌های خاص غزنویان، به خصوص سلطان مسعود درباره تحولات خراسان و کم توجهی به اوضاع آنجا، مسئله ترکمانان از کنترل خارج شد و از سوی دیگر با فروپاشی آل بویه در مرکز ایران و قدرت‌گیری حکومت‌های محلی و نیاز آنان به قدرت جنگندگی ترکمانان عراقی، این گروه از ترکمانان توانستند زمان زیادی در مرکز ایران تکاپو داشته باشند که این موضوع باعث ناامنی و بحران در عراق عجم تا تسلط کامل سلاجقه گردید. رابطه سلجوقیان را با ترکمانان عراقی، می‌توان به سه مرحله دسته‌بندی کرد: مرحله اول به حالت بی طرفانه به اعمال آنان بر می‌گردد و این زمانی است که آنان (سلجوقیان) وارد حوزه ایران نشده‌اند. مرحله دوم که شاخه‌ی اصلی ترکمانان وارد ایران می‌شوند و سیاست دوگانه‌ای پیش می‌گیرند؛ در ظاهر اعمالشان را محکوم می‌کنند و در نهان آنان را به ناامن کردن قلمرو غزنویان تشویق می‌شد. مرحله سوم، بعد از پیروزی سلجوقیان در دندانقان است که آنان سعی در تحت انقیاد در آوردن ترکمانان عراقی و تمرکز قدرت با همراهی دیوانسالاران ایرانی دارند.
- منابع
- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۵۱). تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران: علمی.
- ابن اسفندیار، بهالدین محمد بن حسن. (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، بی جا: کتابخانه خاور.
- ابن بلخی، فارسنامه. (۱۳۶۳). به اهتمام لسترنج و آلن نیکلسون، تهران: ناشر دنیای کتاب.
- ابن بی بی، امیر ناصرالدین حسین بن محمد. (۱۳۵۰). اخبار سلاجقه روم، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران: کتابفروشی تهران.
- ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف. (۱۹۹۲ م). النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، قدم له و علق علیه محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۹۹۲ م)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، دراسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حوقل. (۱۳۴۵). صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۸). تاریخ ابن خلدون (العبر)، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن کثیر، الحافظ ابی الفدا اسماعیل. (۱۹۹۳ م). البدایه و النهایه، بیروت: حقه و دقق اصوله و علق حواشیه مکتب تحقیق التراث.
- اشپولر و دیگران. (۱۳۸۵). ترکان در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- اقبال، عباس. (۱۳۳۸). وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، تهران: دانشگاه تهران.
- آقسرای، محمود بن محمد. (۱۹۳۴ م). مسامره الاخبار و مسایره الاخبار، به تصحیح عثمان توران، آنقره: چاپخانه انجمن تاریخ ترک.

- تهران: نشر گلاله.
- عمادالدین محمد بن محمد بن حامد اصفهانی. (۲۰۰۴م). **تاریخ دوله آل سلجوق**، مصحح یحیی مراد، چاپ اول، بیروت: دارالعمیه.
- قطران تبریزی. (۱۳۳۳). **دیوان قطران**، به اهتمام محمد نخجوانی، تبریز: چاپخانه شفق.
- کانپوری، عبدالرزاق. (۱۳۵۴). **زندگانی خواجه نظام الملک**، ترجمه سید مصطفی طباطبایی، تهران: چاپخانه حیدری.
- کریمیان، حسین. (۱۳۵۱). **ری باستان**، تهران: دانشگاه تهران.
- کسروی، احمد. (۱۳۵۵). **شهریاران گمنام**، تهران: امیرکبیر.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. (۱۳۸۴). **زین الاخبار**، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- لمبتن، آن. (۱۳۷۲). **تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- مرعشی، میرسید ظهیر الدین بن سید نصیر الدین مرعشی. (۱۳۶۸). **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**، با مقدمه محمدجواد مشکور، به کوشش محمدحسین تسییحی، تهران: شرق.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۳). **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسن نوایی، تهران: امیر کبیر.
- میرخواند، میر محمد بن سید. (۱۳۳۹). **تاریخ روضه الصفا**، تهران: کتابفروشی خیام.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله. (۱۳۶۲). **جامع التواریخ**، به سعی و اهتمام احمد آتش، تهران: دنیای کتاب.
- یادنامه ابوالفضل بیهقی. (۱۳۵۰). **مهاجرت ترکان غز به ایران**، محمدجواد مشکور، مشهد: دانشگاه مشهد.
- باسورث، ادموند کلیفورد. (۱۳۵۶). **تاریخ غزنویان**، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی بن محمد. (۱۳۵۶). **تاریخ سلسله سلجوقی** (زبده النصر و نخبه العصر)، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بویل، ج.آ. (۱۳۸۰). **تاریخ ایران** (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۸۳). **تاریخ بیهقی**، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: مهتاب.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. (۱۳۷۴). **ترجمه تاریخ یمینی**، به تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوزجانی، ابوعمر و منهج الدین عثمان. (۱۳۴۲). **طبقات ناصری**، به تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی. (۱۳۸۰). **زبده التواریخ** (اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی)، با مقدمه محمد نورالدین و ضیاءالدین بونیاتوف و محمد اقبال، ترجمه رمضان‌علی روح الهی، تهران: ایل شاهسوندی بغدادی.
- خواند میر، غیاث الدین الحسینی. (۱۳۵۳). **حبیب السیر**، مقدمه به قلم جلال‌الدین همایی، تهران: کتابفروشی خیام.
- خواجه نظام‌الملک طوسی. (۱۳۷۲). **سیاستنامه**، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس. (۱۳۵۰). **شیرازنامه**، به کوشش اسمعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شبانکاره‌ای، محمد بن. (۱۳۶۳). **مجمع الانساب**، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران: چاپخانه سپهر.
- ظهیرالدین نیشابوری. (۱۳۳۲). **سلجوقنامه** (ذیل سلجوقنامه به تالیف ابوحامد محمد بن ابراهیم)،